

شنبه با شنبه افروسی



دکتر نفیسه نفیسانفر و فرزندش

جهاندار شد پیش برتر خدای / همی خواست تا با شدش رهنمای / همی گفت کای کردگار سپهر/افروزنده نیکی و داد و مهر/از این شهریاری مرا سود نیست/گر از من خداوند خشنود نیست/چنان دید در خواب کاو را به گوش/نهفته یگفتی خجسته سروش / که ای شاه نیک اختر نیک بخت/پسوده بسی یاره وتاج/به تخت/به همسایگی داور پاک، جای /ایبابی، بدین تیرگی درمپای ***

کیخسرو که دادگرتین پادشاه و برترین انسان حماسه ملی ایران است، در پایان دوران فرمانروایی اش پس از آنکه انتقام ایرانیان را از دشمنان می گیرد و آبادی و دادگری را رواج می دهد به شکلی که دوران پادشاهی اش زمانی ترین دوران حیات ایرانیان در جهان اساطیر می شود، برای اینکه مبادا همانند کیکاوس و جمشید پید ادرگر شود و فره ایزدی خود را از دست بدهد، از پادشاهی سیری می شود و از خداوند می خواهد که او را به سرای جادواناتان ببرد تا پادشاهی اش خود خواسته و با نام نیک به پایان برسد.

فردوسی در این بیت ها می گوید: کیخسرو در محضر خداوند ایستاد و از او خواست راهنمایی اش کند، به خداوند آسمان ها که آفریننده نیکی و دادگری و مهر بانی است گفت که اگر خداوند از او راضی نباشد پادشاهی برایش سود ندارد، سپس در خواب سروش را دید که می گوید ای پادشاه نیک اختر نیک بخت که مدت بسیاری پادشاهی کرده ای، همانادر همسایگی خداوند پاک جای می گیری، بنابراین در تیرگی دنیا نخواهی ماند.

«سروش» در شاهنامه نام فرشته‌ای است که پیام خداوند را به انسان های برگزیده می رساند. «پسوند» یعنی لمس کردن، «یاره» و «تاج» و «تخت» ادوات پادشاهی اند و «پسوده بسی یاره و تاج و تخت» اشاره به این دارد که قدرت فرمانروایی به مدت شصت سال در اختیار کیخسرو بوده است. ارتباط با سروش و عروج به همسایگی خداوند از کیخسرو شخصیت ویژه و آرامیزی در حماسه ملی ایران ساخته و جایگاه او را از یک پادشاه نوعی تا یک انسان کامل و پیامبر گونه بالا برده است. عاقبت کیخسرو نیز بسیار عبرت آموز و شگفت انگیز است، عبرت آموز از آن جهت که می خواهد در اوج قدرت و پس از به ثمر نشستن کوشش هایش برای دادگری و مهر گستری و آبادانی و تعیین پادشاه بعدی و سامان دادن کار مملکت از پادشاهی خدا حافظی کند تا مبادا نام نیکش به ننگ آلوده شود و شگفت انگیز از آن جهت که به همراه تنی چند از پهلوانان ایران به بالای کوهی می رود و پس از تن شستن در چشمه جادوانگی به سوی خداوند عروج می کند، اما پهلوانان همراه او در برف زمین گیر می شوند و از دنیا می روند. عروج کیخسرو نشان دهنده جادوانگی و بی مرگی او در داستان های ایران باستان است که در شاهنامه فردوسی به شکل بسیار زیبایی روایت شده است.

بازتاب

یک نویسنده ادبیات کودک و نوجوان:

غفلت از منابع دست اول باعث ترویج خرافات دینی می شود

یک نویسنده ادبیات کودک و نوجوان معتقد است وقتی از منابع دست چندم در نوشتن آثار دینی برای مخاطبان کم سن وسال استفاده می شود، ناخواسته خرافات دینی ترویج داده خواهد شد. هاجر زمانی در گفت وگو با ایبنا اظهار کرد: از آنجا که مخاطبان کم سن وسال بدون چون و چرا هر خوراک فکری ای را از طرف ما می پذیرند، استفاده از منابع دست چندم در نوشتن آثار دینی برای آن ها باعث می شود ناخواسته خرافات دینی و آثار با سبقه ضعیف ترویج و به پیکر دین ضربه زده شود و نتیجه‌ای کاملاً عکس چیزی را بگیریم که در ذهن داشته ایم.

او با تأکید بر ضرورت استفاده از منابع دست اول در تولید آثار دینی کودک و نوجوان گفت: نقش منابع دست اول در ادبیات دینی کودکان خیلی مهم و پررنگ است و به عنوان نویسنده‌ای که بیشتر آثارش دینی بوده، اعتقاد دارم استفاده از منابع دست اول به ارتقای دین در جامعه کمک خواهد کرد، چرا که کودکان و نوجوانان، بزرگ سالان و جامعه‌سازان آینده هستند. تربیت دینی با پایه و اساس محکم و دقیق، به‌طور غیرمستقیم به اعتلای دین کمک می‌کند.

این نویسنده همچنین بیان کرد: وظیفه نویسنده ادبیات دینی بعد از انتخاب روایت یا حدیث موردنظر این است که دنبال منبع آید باشد و ببیند آیا از منبع درستی مطرح شده است یا نه. خیلی از نویسندگان دینی، ذوق و استعداد کافی برای نوشتن ادبیات دینی را دارند، اما متأسفانه به دلیل نداشتن سواد حوزوی و دینی، به بررسی صحت و سقم منابع قادر نیستند.

زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**❖

به دنبال تشدید آلودگی هوا افزایش شاخص لحظه‌ای کیفیت هوادر ساعات اخیر در سطح شهر مشهد، تعطیلت فعالیت‌های اداری و به خصوص ورزشی و آموزش شی پس از ساعت ۱۲ امروز تا پایان شب تعطیل شد. این تصمیم به دلیل تشدید آلودگی هوا و افزایش شاخص لحظه‌ای کیفیت هوادر ساعات اخیر در این شهر گرفته شد.

- ویراسته**❖

با تصویب کارگروه اضطرار آلودگی هوای مشهد، فعالیت‌ اداری و به خصوص ورزشی و آموزشی، پس از ساعت ۱۲ امروز تا پایان شب تعطیل شد. این تصمیم به دلیل تشدید آلودگی هوا و افزایش شاخص لحظه‌ای کیفیت هوادر ساعات اخیر در این شهر گرفته شد.

- نکته**❖

دلیل اصلی درازنویسی و پیچیده نویسی، بی توجهی به جانمایی در دست ارگان جمله است.

#زین-قنبرپارسی

شهریار



فرهنگ و ادبیات

- لنگرگاهی در شن روان**

روایت‌هایی از روبه‌رو شدن با عزا

چاپ اول کتاب «لنگرگاهی در شن روان» شش مواجهه با سوگ و مرگ» درست در روزهایی منتشر شد که کرونا حسابی جولان می داد و قرنطینه و لزوم حفظ فاصله فیزیکی، فرصت یک سوگواری جمعی و از تن دل را از ما گرفت، فرصت وداعی بایسته و گریستن در آغوش یکدیگر تا ما نتهارت از همیشه با سوگ هایمان روبه رو شویم.
اتفاقی که خودش دستمایه یکی از جستارهای موجود در این مجموعه است. این کتاب حاوی شش روایت به قلم نویسندگان مختلف (چیماماندا انگری ادیچی، جویس کرول اوتس، الکساندر همن و...) از روبه‌رو شدن با سوگ است و در قالب‌های متعددی چون جستار و نامه نگاری و خاطره پردازی، از تجربه سوگواری کردن در دوران همه‌گیری یک بیماری کرد. کوئن در این کتاب از احوالاتی نوشته داد تا نامه‌هایی که برای عرض تسلیت به دوستان و نزدیکان داغ‌دیده نوشته شده است. «لنگرگاهی در شن روان» را نشر اطراف با گردآوری و ترجمه الهام شوشتری زاده منتشر کرده است.
در آغازین صفحات این کتاب می خوانیم: «سوگ جشن بزرگداشت عشق بود. آن هایی که می توانستند سوگ واقعی را حس کنند خوش اقبال بودند که کسی را دوست داشته اند.»

- کتاب مادرم

تغزلی برای مادر

آلبر کوئن، نویسنده اهل سوئیس در سال ۱۹۴۳ مادرش را از دست داد و در سال ۱۹۵۴ «کتاب مادرم» را در سوگ او منتشر کرد. کوئن در این کتاب از احوالاتی نوشته است که بعد از مرگ مادرش تجربه کرده و او را واداشته تا سال ها بعد از این اتفاق، آن‌ها را به روی کاغذ بیاورد. او با حسرتی ژرف، انگار که در حال کندن هرچه بیشتر و بیشتر چاله خاطرات خود است، چنگ زده روی داورندار گذشته‌اش که همراهی با مادر ساده لوح اما عمیقاً مهریانش برای او ساخته. او ما را با خود به اعماق چاله واگویه هایش می برد و تک تک لحظه‌ها و خاطرات و اتفاقاتی را که با



مادرش از سرگذرانده، حال‌در نهایت اندوه و صداقت می سراند روی کاغذ و مقابل چشم ما. اندوهی که قلب یک آدم را می فشارد و او را در رنج بی‌پایان و سترگی که تحمل می‌کند، همراهی می‌کند: «روزی که تو مردی فرزندت هم مرد. مرگ تو ناگهان مرا از سالخوردگی به پیری کشانده. کنار تو نیازی به بزرگ شدن نداشتم. آنچه بعد از تو انتظار را می‌کشد هیچ نیست جز اینکه همواره وانمودکنم برای خودم کسی شده‌ام. آدمی جدی در ادای وظایف خویش». با این یادآوری همیشگی که: «تمام شد. دیگر ممانی در کار نیست، تا ابد. هر دو تنهاییم، تو در گورت و من در اتاقم، من کمی مرده میان زندگان و تو کمی زنده میان مردگان.» «کتاب مادرم» را نشر ماهی با ترجمه محمد مهدی شجاعی به چاپ رسانده است.

- خاطرات سوگواری

در سوگ یک رابطه عاشقانه

رولان بارت فردای روز مرگ مادرش، یعنی ۱۲۵اکتبر ۱۹۷۷ نوشتن خاطرات سوگواری اش را آغاز کرد. البته نه با هدف نگارش و چاپ آن‌ها در قالب یک کتاب. یادداشت‌هایی که شاید ابتدا از سر استیصال بود یا راه چاره‌ای برای روبه‌روشدن با یکی از عمیق‌ترین دردهای زندگی اش و کمک برای کنار آمدن با آن. یادداشت‌هایی که اتفاقاً در نسخه کتاب‌شده‌اش با نام «خاطرات سوگواری» می‌گوید

نمی‌توانسته و دوست نداشته درباره‌شان با کسی صحبت کند؛ ترس اینکه مبادا این احوال رادستمایه تولید ادبیات سازد، اما در دو جمله بعد، خودش اذعان می‌کند که درواقع، ادبیات ریشه در همین حقایق دارد. در جایی دیگر نیز می‌نویسد از نوشتن این یادداشت‌ها دچار حس ابتذال می‌شود، اما در برابر این ابتذال به خودش اعتماد می‌کند. مادر رولان در بیست‌دوسالگی او را به دنیا می‌آورد و یک سال بعد، بیهو جنگ می‌شود و از آن پس رولان با مادرش یک خانواده دو نفره دارد. مادری که از دست‌دادنش باعث می‌شود تا او با تمام وجودش یک سوگواری عمیق را تجربه کند. سوگواری و سوگی که البته به قول خودش متعلق به یک سازوکار معمول زندگی نیست. او می‌گوید سوگواری‌ام، سوگواری برای یک رابطه عاشقانه است، نه سوگواری متعلق به سازوکار معمول زندگی؛ «با کلماتی (کلمات عاشقانه) که به ذهن می‌آیند به این سوگ می‌نشینم.» رنجی که فقدان مادر به رولان تحمیل می‌کند البته چنان سنگین است که در جایی دیگر می‌نویسد: «نگوید سوگواری. این عبارت بسیار روانکاوانه است. سوگوار نیستیم. رنج می‌کشم.» و شاید رنجی به مثابه یک بیماری: «بخشی از من به نوعی شب زنده ایارن، نومی‌دانه ادامه می‌دهد، و هم‌زمان بخشی دیگر در تقلا است تا ناچیزترین امورم را به شیوه‌ای نظم



بازگویی و گزارش پاره‌هایی پندآمیز از نثر کهن پارسی (۱۲)

یکی از «آن کسان که سخت راست خواهند تا باور دارند»

آشکار کردن، ولی آنچه نیامده است بیرون از دسترس است [یا «و راه دریافتن آنچه نیامده است بسته است»]، زیرا که یکسره پنهان است که، اگر مردم به آن پی می‌برد، همیشه نیکی به دست می‌آورد و هیچ‌یدی به‌اومنی‌رسید؛ و پنهان را مگر خدا – که ارجمند و بزرگ است – نداند. [...] و گزارش‌های گذشته دو بخش دارند که آن را [بخش] سومی شناساند، یا از کسی بایست شنید و یا از نوشته‌ای بایست خواند. و بایسته آن است که گوینده درست‌گدard و راست‌گفتار باشد و نیز خردگواهی دهد که آن گزارش درست است [...] نوشته نیز چنین است، که از گزارش‌ها هرچه خوانده شود که خرد آن را پس نزند خردمندان آن را به گوش گیرند و بپذیرند. با این همه، مردم، بیشتر، توده‌اند که [گزارش‌های] نادرست و دروغ ناشدنی، [گزارش‌هایی] همچون افسانه‌های دیو و پری و غول بیابان و دریا، را بیشتر پسندند که کم خردی هیا هو کند و گروهی همچون او گرد آیند و او بگوید: «در دریایی آبخستی دیدم [...]، و آنچه از افسانه‌ها که مانند این است که اگر در شب بر ایشان [= توده] بخواند خواب به چشم ندادن آورد. آن کسانی را که خواهان [گزارش‌های] بسیار درست و استوارند که باور کنند [یا «و آن کسانی را که سخت سخنی را بپذیرند»]. ایشان را، از دانایان شمارند، و شمار ایشان بسیار کم است. ایشان [سخن] نیکو را می‌پذیرند و سخن ناپسند و خوار یا پست را پس می‌زنند.

* «دییای دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی»، (۴۴۸- ۴۷۰ هجری قمری)، مقدمه، توضیحات و شرح مشکلات: محمدجعفر یاقی و مهدی سیدی. تهران: انتشارات سخن، ج. ۱۳۹۸. صص. ۷۱۵-۷۱۶.

ورای فقدان

مروری بر چند کتاب که با محوریت سوگ نوشته شده است

مریم محبی



آیا تجربه‌های مشترک لزوماً به درک و دریافت‌های مشترک می‌انجامد؟ یا روبه‌رو شدن با اتفاقی چون مرگ یکی از نزدیکان و دوره‌های زمانی کوتاه و بلند سوگواری، برای همه افراد با یک شکل و شمایل خودش را نشان می‌دهد؟ و در ادامه، آیا باید عرض تسلیت‌ها و، درکت می‌کنم،ها و، غم‌نبینی،ها را، واقعاً از سر هم‌ذات‌پنداری تلقی کرد؟ آن که تسلیت می‌گوید واقعاً وضعیت فرد سوگوار را متوجه می‌شود؟ می‌داند او دارد چه مصیبتی را از سر می‌گذراند؟ این کلمه‌هایی که رد و بدل می‌شود واقعاً چه نقشی ایفا می‌کند؟ در بخشی از کتاب «لنگرگاهی در شن روان»، که از زبان چند فرد سوگوار روایت می‌شود می‌خوانیم: «سوگ معلم سنگدلی است. به تو می‌فهماند تسلیت‌ها چه پوچ‌اند و سوگ چقدر به زبان مربوط است. به ناتوانی زبان. به پرپر زدن برای کلمه‌ها، و، واژه‌ها... آیا واژه‌هایی وجود دارند که تسلا بخش باشند؟ مطمئن نیستم.» کلماتی که شاید در آن اتمسفر منطبق با عرف روزهای آغاز عزاداری، از زبان تماشاگران خیلی آرامش بخش نباشد، اما برعکس وقتی از ذهن و زبان فرد سوگوار بیرون می‌آید که چه‌ها بر او گذشته، عمق دارد و درد و زور. نویسنده‌گان زیادی در دنیا هستند که سوگ خود را به ادبیات پیوند زده‌اند و روایت‌های خود را از دست وپنجه نرم کردن با فقدان‌ها به اثر ادبی تبدیل کرده‌اند. و چه مأمنی بهتر از ادبیات و کلمه‌ها برای دردی که از دل یک سوگ برآمده، سوگی که از دل یک فقدان بیرون کشیده شده و فقدانی که به آنی خود را مهیب‌تر و ملموس‌تر از هر حضوری به رخ می‌کشد و البته چیزی جز نشخوار اندوه آدم نمی‌کند. کتاب‌هایی که در ادامه معرفی می‌شوند چند نمونه از همین آثار ادبی است که سوگ و مواجهه و مقابله با آن، خط اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

بخشد. این را به مثابه یک بیماری تجربه می‌کنم.» رولان بارت بخش دوم کتاب «اتاق روشن»‌ش را نیز با محوریت عکسی از کودکی مادرش نوشته است که آن را پس از مرگ مادرش پیدا کرده. «خاطرات سوگواری» را نشر حرفه‌هنرمند با ترجمه محمدحسین واقف منتشر کرده است.

- سوگ

یک نگاه فلسفی به مرگ

روایت‌های شخصی، حالا مدتی است که جای پای خود را در ادبیات محکم کرده است و نوشتن از تجربه‌ای مثل مرگ یا سوگ یکی از انتخاب‌هایی است که بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای و مبتدی به سراغ آن رفته‌اند. اما در این میان، جایگاه یک نگاه فلسفی به این مقوله کجاست؟ مایکل چلبی، نویسنده کتاب «سوگ»، که درواقع درآمدی فلسفی به این موضوع است، در صفحات آغازین کتابش از این می‌نویسد که در تاریخ فلسفه نقش کوچکی ایفا کرده و مطالعه مبسوط سوگ صرفاً به تعدادی اندک از فلاسفه محدود می‌شود. او یک علت این امر را بی‌علاقگی فیلسوفان به این داستان می‌داند چون از منظر فلسفی موضوع چندان جالبی به‌نظر نمی‌رسد. اما برعکس خودش اذعان می‌کند هم به این موضوع علاقه‌مند است و هم از طریق همین کتاب قصد دارد بگوید مفهوم سوگ از جنبه فلسفی به‌شدت جذاب

است و درخرو توجه‌چلبی بسیاری از ایده‌ها و مباحثی را که در این کتاب ارائه می‌دهد، با توجه به بازخوردی بیان کرده که در سخنرانی‌های عمومی و همایش‌ها دریافت کرده است. هفت فصلی که در این کتاب باآن روبه‌رو هستیم به‌ترتیب از این قرار است: «کسانی که برایشان سوگواری می‌کنیم»، «هنگام سوگواری باید توقع چه چیزی را داشته باشیم؟»، «وقتی می‌فهمیم که سوگواریم»، «بهره بردن از دردی که می‌کشیم»، «قل در گیرودار سوگواری، «وظیفه ما برای سوگواری»، «دیوانگی و دارو»، کتاب «سوگ» با ترجمه نصرا... مرادیانی به وسیله نشر بیدگل روانه بازار کتاب شده است.